

تئورسین اصلاحات نوشته: براندازی، یعنی بمیرید پیش از آنکه میرانده شوید؛ پس از دو مرحله براندازی نفس و تغییر جمعی اصلاحات بیرونی ممکن خواهد شد.

هر اصلاح طلب نخست مرحله براندازی را طی کند؛



حدود یک ماه پیش بود که سعید حجاریان، تئورسین اصلاحات یادداشتی با عنوان «اصلاح طلبی و مساله بقا» نوشت.

به گزارش اسپادانا خبر و به نقل از اعتماد، او در این یادداشت آورده بود: «اصلاح طلبی در سال ۱۳۹۸، باتوجه به وضعیت سیاسی داخل و خارج و همچنین شرایط اقتصادی و معیشتی، در ابعاد مختلف نیازمند چابک سازی و نواندیشی است اما اساسی ترین مساله، «بقای اصلاح طلبی» است. اما وقتی از «بقا» سخن می گوئیم، مقصودمان چیست؟ اصلاح طلبی در سال جاری همچون دیگر گرایش های موجود در جمهوری اسلامی، نیازمند اتخاذ تصمیم های به نسبت حیاتی است و طبیعا قادر نیست مسیری تک خطی در پیش بگیرد. از این رو، نیازمند اتخاذ موضعی ترکیبی است؛ از آرامش فعال تا فعالیت تمام قد.» و به نکات دیگری اشاره کرده بود. یادداشت حجاریان با انتقاداتی مواجه و نقطه نظرات زیادی درباره آن منتشر شد.

حالا بعد از گذشت یک ماه، حجاریان در یادداشتی با نام «کدام اصلاح طلبی؟ کدام بقا؟» که در «مشق نو» منتشر کرده به انتقادات و نقطه نظرات درباره یادداشت قبلی خود پاسخ داد. او در ابتدای این یادداشت نوشته است: «انتشار یادداشت «اصلاح طلبی و مساله بقا» چنان که انتظار می رفت، واکنش ها و پرسش های متعددی در پی داشت. طبیعتا نمی توان انتظار داشت، صاحب این قلم یکایک نقدها و بعضا اتهامات را پاسخ گوید، به همین جهت به ذکر چند مورد بسنده می کنم.» تئورسین اصلاحات اولین نکته را عدالت دانسته و در توضیح آن آورده است: «سکوت و بعضا چشم پوشی بخشی از جریان اصلاحات به مساله معیشت و به طور کلی مقوله عدالت، انتقادات بسیاری را متوجه این جریان کرده است.

در بخشی از یادداشت مذکور آمده بود، «اصلاح طلبان ضمن تمرکز بر عدالت به معنی الاعم، به تعبیری باید سر خود را پایین نگه دارند تا از این توفان به سلامت گذر کنند.» این عبارت در زمره همان چشم پوشی ها صورت بندی شد. واقعیت آن است، اصلاح طلبی نمی تواند به عدالت بی تفاوت باشد اما باید این مقوله را مانند نگاه افرادی همچون جان رالز - که کمابیش آن را در مقاله «منادیان عدالت انسانی» توضیح داده ام - به لحاظ ساختاری تمهید کرد و ضمن آن فاکتورهایی همچون قانون عادلانه، مبارزه با فساد سیستماتیک، نحوه باز توزیع و... را پی گرفت اما چرا در این حوزه، «خیابان»، از دستور کار اصلاح طلبی خارج است؟ چنانکه مشاهده می کنیم گروهی از مردم به منظور وصول مطالبات شان، بعضی به جهت باز پس گیری اموال به غارت رفته شان، عده ای در اعتراض به تعویق تحویل خودروی ثبت نامی شان، برخی در راستای تحقق مطالبات صنفی شان رهسپار خیابان می شوند. در یک نگاه تک علتی می توان همه این موارد را در ناکارآمدی دولت خلاصه و بحث های نظری و عمیق را تعلیق کرد و حکم به «ماندن در خیابان» داد اما تجربیات مدیریت اعتراض حاکی از آن است که می توان برخی را پیش از حضور در خیابان تطمیع کرد و در مقابل سایرین، چهار عمل اصلی (جمع و ضرب و تفریق و تقسیم) را به کار گرفت و بدون خون ریزی و هزینه دادن غائله را ختم کرد. چنان که آمار رسمی و شنیده های غیررسمی از قلت زندانیان معیشتی و کثرت سایر زندانیان اعم از سیاسی، در اوپیش و... حکایت می کند؛ پس می توانیم نتیجه بگیریم آمار زندانیان معیشتی در حداقل میزان خود قرار دارد. حتی متولیان امر «ناراضی معیشتی» را به «زندانی معیشتی» ترجیح می دهند و آن را از جمله نشانه های ضعف قوه مجریه تلقی می کنند اما در همین شرایط، در صورت حضور اندک نیروی سیاسی شناسنامه دار، سناریوی بازداشت تکرار و «اقدام علیه امنیت ملی» جایگزین مطالبه به حق مردم می شود.»

او در ادامه آورده است: «همچنین باید گفت، در اندیشه اصلاح طلبی همواره باید از تقدم «سازمان» بر «فرد» سخن گفت و

ذیل آن، اهمیت نهاد و سندیکا را ترویج کرد زیرا مطالبات صنفی سندیکای مستقل اعم از فرهنگی، کارگری و... به تدریج به سیاست ختم و در تئوری «فشار از پایین، چانه زنی در بالا» فرمول بندی می شود. اما در مقابل، دامن زدن به جامعه توده وار و دنباله روی از توده منتشر به پوپولیسم و ندامت و فنا ختم خواهد شد؛ چنان که احزاب چپ در جهان، اکنون دنباله روی از توده ها حتی با گرایش سیاسی-انقلابی را از جمله اشتباهات استراتژیک خود می دانند و نسبت به آن عمل، نادم هستند.»

حجاریان همچنین در این یادداشت نوشت: «لازم به ذکر است، پس از انتخابات سال 88 توفانی پدید آمد و کسی در اردوگاه اصلاح طلبی سر خود را پایین نگه داشت اما هزینه های بسیاری بر این جریان وارد آمد و تا امروز، همچنان شرایط پیش از 88، مهیا نشده است. اساسا در توفان ها می توان دو نوع سرخم کردن را در پیش گرفت؛ رویکرد اول، بسان سرو است. سرو در مقابل توفان سر خود را پایین نگه می دارد اما جایگاه پیشینش محفوظ است. رویکرد دوم، سر خم کردن از جنس تملق و این الوقتی و به قصد کار و کسب سیاسی-اقتصادی است و طبعاً در اندیشه اصیل اصلاح طلبی، سرو محوری بر ابن الوقتی رجحان دارد. البته شاید بتوان از نوع سومی از سر خم کردن سخن گفت که در آن، فعالیت ایمن در خارج از کشور به حضور پرمخاطره در وطن ترجیح داده می شود.»

او دومین نکته را اپوزیسیون نامیده و توضیح داد: «در دو بخش از یادداشت مذکور از رویکردهای اپوزیسیون و استراتژی اصلاح طلبی در مقابل آن، سخن به میان آمد. به نظر پس از بررسی مواضع می توان اپوزیسیون را به دو بخش غیرملی و ملی تقسیم کرد؛ گروه اول، حضور در جلسات ترامپ و همراهان وی را از جمله افتخارات خود پنداشته و آن را در صدر شناسنامه سیاسی خود نشانده اند و از عناصر ملی گرایی تنها به لقلقه زبان اکتفا کرده اند. همچنان که سال ها قبل، شاپور بختیار - که خود را ایرانی، مصدقی و سکولار می خواند- بازی مشابهی در پیش گرفت و به دامن دشمنان ایران غلتید و براساس توضیحات محمدباقر بنی عامری در کتاب «قیام 18 تیر نقاب» از دریافت کمک دشمنان ایران، دریغ نکرد. اکنون، با سنتر ملی-امریکایی و ملی-سعودی و حتی ملی-اسرائیلی مواجه شده ایم. در چنین شرایطی، یگانه راه ملی شدن اپوزیسیون غیرملی، مراجعه به کنسولگری و اخذ پاسپورت ایرانی یا لاقفل کوششی عیان در این جهت است تا در پرتو آن، تفکیک رسمی میان اپوزیسیون ملی و غیرملی صورت بگیرد.»

تئورسین اصلاحات در ادامه آورده است: «در همین بحث، از ضرورت وجود «رهبر» در میان اپوزیسیون سخن به میان آمد و این امر به بازتولید استبداد فردی ترجمه شد. طبیعتاً می توان رهبری اپوزیسیون را به سازمان رهبری تغییر داد اما این امر - در صورت اجماع گروه های اپوزیسیون - نافی دعوا نیست زیرا شواهد از رهبری طلبی و جدال حکایت می کند و اپوزیسیون در حسرت تشکیل سازمان رهبری روز را به شب می رساند.»

حجاریان سومین نکته را تحول خواهی دانست و درباره آن توضیح داد: «در میان نقدها، یکی از ناقدین که برای شان احترام قائل هستم، فرمودند: «اصلاح طلبان بخشی از نیروهای سیاسی ایران هستند اما در نقد و بازسازی خود در «سطح» باقی می مانند و به «عمق» نمی روند. آنان نه در «هدف» و نه در «روش» که مشخص کننده گرایشات اصلاح طلبی و براندازی و تحول خواهی است، تغییری نکرده اند و بدون این تغییر، بالا بردن پرچم «تحول خواهی» به جای «اصلاح طلبی» بیشتر از بیان یک «تغییر»، یک خطای اخلاقی و سیاسی مبتنی بر یک «تقلب» خواهد بود.»

پس از مواجهه این جمله، به یاد واقعه ای افتادم که چند سال پیش برایم اتفاق افتاد. ما بنا بود به همراه خانواده به دیدار صاحب دلی برویم؛ دخترم از اینکه نزد وی بیاید، امتناع داشت و می گفت، اهل معنا ما فی الضمیر ما را می خوانند. از او خواستم بیاید و این مساله را با خود آن شخص مطرح کند. به منزل ایشان رفتیم و من عبارت دخترم را بازگو کردم. وی گفت، «ما سارق نیستیم.» می خواهم به ناقد محترم بگویم، ما سارق نیستیم و مصادره متقلبانه واژگان را نیز مقبول نمی دانیم. من در یادداشت مذکور ذیل رویکرد «فعالیت تمام قد» اصلاح طلبان اشاره داشتم، آنها باید «روندها و چشم اندازها را به زبان قابل فهم تحلیل و ترجمه کنند و ذیل آن نقش، جایگاه و کارکرد خود را به عنوان نیروی تحول خواه تعریف کنند.»

او معتقد است: «اصلاح طلبی یا به تعبیر دقیق تر هر اصلاح طلب باید سه مرحله را طی کند و سپس خود را اصلاح طلب بخواند. اولین آن مراحل «براندازی» است؛ این مرحله معطوف به شخص است چنانکه در ادبیات دینی مان می خوانیم، «موتو قبل ان تموتوا» یا «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا.» براندازی، یعنی بمیرید پیش از آنکه میرانده شوید. همچنان که در موضوع «هسته سخت اصلاحات» از مراحل چندگانه و آزمون «تمحیص» سخن گفتم. چنانکه می دانیم، یادداشت «اصلاح طلبی و مساله بقا» در حال و هوای نوروژ منتشر شد و من در دل آن مطلب، برای حال و روز اصلاح طلبی دعا کردم که تحولی رخ دهد و به مرتبه احسن الحال نائل و در نهایت، به صفت جمعی «تحول خواه» شوند؛ بدان معنا که رهبری و سازمان و همچنین تاکتیک و استراتژی اصلاحات متحول شود؛ البته بر واژه رجیستر شده! «تحول خواهی» اصرار نمی ورزم و «تغییر خواهی» یا حتی «تطور خواهی» را جایگزین آن می کنم. پس از طی دو مرحله «براندازی نفس» و «تغییر جمعی» - که اتفاقاً در آیاتی نظیر «ان لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» بدان اشاره شده است - اصلاحات بیرونی ممکن خواهد شد و اصلاح طلبان قادر خواهند بود بر جامعه خود و نیز ساخت قدرت تاثیر بگذارند.»

از نظر حجاریان «مشارکت مشروط» نکته چهارم است که او درباره آن نوشت: «شماری از نقدها بیانگر یک پرسش اساسی بود؛ «اصلاح طلبان برای چه کسی شرط می گذارند؟» و بر مبنای همین پرسش، مشارکت مشروط به عنوانی غیر عقلایی و انتزاعی تفسیر شد. واقعیت آن است، در مقطعی که دست اندرکاران انتخابات در خلوت و جلوت، علاوه بر قوانین منصوص از شروط تکمیلی سخن می گویند، طرح «مشارکت مشروط» عجیب به نظر نمی رسد. تجربه ادوار اخیر مجلس، از ضعف جدی پارلمان حکایت می کند و تعدد فیلترها پیام مثبتی به ما مخابره نمی کند. از این رو باید گفت، سوبه اول مشارکت مشروط اصلاح طلبان نه معطوف به خود و حضورشان در قدرت، بلکه از سر دغدغه برای تشکیل پارلمان قوی و غنی در راستای منافع مردم است. هر چند نباید از سوبه دوم که همان فیلتریزاسیون اصلاح طلبان باشد، غافل شد تا در پرتو آن راه قدرت طلبی و رانت خواری در پوشش اصلاح طلبی مسدود شود. البته در این میان، وجود و کارکرد پارلمان به دلیل تناقضات و تعارضات یا به تعبیری دیگر، «حاکمیت دوگانه» به طور جدی محل پرسش قرار گرفته است و شاید، تمهید «حاکمیت یگانه» و پایان دادن به این معضل، از معبر استعفای رییس جمهور و برگزاری همزمان دو انتخابات در اسفندماه سال جاری بگذرد تا نتیجتاً، مجلس و دولتی همسو با روسای همسوتر بر مصدر امور قرار بگیرند.»

-
- برچسب ها: [اصلاحات](#) [1]
[انتخابات](#) [2]
[اصلاح طلبی](#) [3]
[براندازی](#) [4]
-